

رابطه بین شیوه های فرزند پروری و الگوهای ارتباطی خانواده با خود تنظیمی دانش آموزان

فاطمه بیژنی^۱، حسین افلاکی فرد^۲

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی رابطه بین شیوه های فرزند پروری و الگوهای ارتباطی خانواده با خود تنظیمی دانش آموزان بود. این پژوهش از نوع کاربردی و برای اجرای آن از روش همبستگی استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش تمامی دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی شهر داراب در سال ۱۳۹۵ بودند و با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای چند مرحله ای تعداد ۱۵۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. برای گردآوری داده ها از پرسشنامه های سبک های فرزند پروری بامریند (۱۹۷۳)، الگوی ارتباطات خانواده ریچی و فیتز پاتریک (۱۹۹۰) پرسشنامه خود تنظیمی بوفارد (۱۹۹۵) استفاده شد که روایی و پایایی آنها مورد تأیید قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه ها با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون چند گانه انجام شد. نتایج نشان داد که بین شیوه های فرزند پروری سهل گیرانه و مستبدانه با باورهای انگیزشی رابطه معکوس معنادار وجود دارد، الگوی ارتباطی گفت و شنود با باورهای انگیزشی رابطه مستقیم معنادار دارد، سبک فرزند پروری سهل گیرانه به طور معنی دار قادر به پیش بینی معکوس باورهای انگیزشی می باشد و الگوهای ارتباطی گفت و شنود به طور معنی دار قادر به پیش بینی مثبت باورهای انگیزشی و الگوهای ارتباطی همنوایی به طور معنی دار قادر به پیش بینی معکوس باورهای انگیزشی می باشند.

کلید واژه ها: شیوه های فرزند پروری، الگوهای ارتباطی خانواده، خود تنظیمی.

^۱ - کارشناسی ارشد مشاوره مدرسه دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

^۲ - استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، ایران، نویسنده مسئول، h.a.f.1352@gmail.com

مقدمه

از وظایف اصلی آموزش و پرورش در هر کشور انتقال میراث فرهنگی جامعه، پرورش استعدادهاى دانش‌آموختگان و آماده کردن آنان برای شرکت فعال در جامعه است. بنابراین آموزش افراد به منظور تصدی امور مختلف ضروری می‌نماید و مسأله موفقیت یا عدم موفقیت در امر تحصیل از مهمترین دغدغه‌های هر نظام آموزشی در تمامی جوامع است. موفقیت و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان هر جامعه نشان‌دهنده موفقیت نظام آموزشی در زمینه هدف‌یابی و توجه به رفع نیازهای فردی است. بنابراین نظام آموزشی رازمانی می‌توان کارآمد و موفق دانست که عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان آن در مقاطع مختلف بیشترین و بالاترین رقم را داشته باشد.

امروزه خود تنظیمی یادگیری^۱ بعنوان یک سازه مهم در آموزش و پرورش مطرح بوده و مورد توجه سیاست‌گذاران، معلمان، مربیان و والدین قرار گرفته است. این سازه جدید مباحثی را در باب اصلاح مدارس در سرتاسر جهان برانگیخته است. چنانچه دانش‌آموزان از فرایندهای خودتنظیمی استفاده نمایند، می‌توانند بطور مؤثرتری مطالعه نمایند و بر چگونگی مطالعه درسی خود نظارت داشته باشند. هدف و قصد عمده نظریه خودتنظیمی یادگیری توضیح این مورد است که چرا و چگونه، فراگیران برای خود یاد می‌گیرند و به چه علت دانش‌آموزان نیازمند آن هستند که برای رسیدن به استقلال و اعتماد به نفس بالا درباره تکالیف تحصیلی آگاهی داشته باشند (عاصمیان، ۱۳۸۴).

خودتنظیمی پیامدهای ارزشمندی در فرایند یادگیری، آموزش و حتی موفقیت در زندگی دارد. سازگاری و موفقیت در مدرسه مستلزم آن است که دانش‌آموزان با توسعه خودتنظیمی یا فرایندهای مشابه، شناخت و عواطف یا رفتارهای خود را گسترش دهند و تقویت کنند تا بدین وسیله به اهدافشان برسند (بیلیکان و یسیلبورسا، ۲۰۱۵).

طبق نظریه یادگیری خودتنظیمی، فرآیندهای فراشناختی، تلاش و تدبیر دانش‌آموزان، خودتنظیمی را تشکیل می‌دهند. منظور از خودتنظیمی این است که دانش‌آموزان مهارت‌هایی برای طراحی، کنترل و هدایت فرآیند یادگیری خود دارند و تمایل دارند یادگیرند، کل فرآیند یادگیری را ارزیابی کنند و به آن بیندیشند (بوردبنت^۲ و پون، ۲۰۱۵).

^۱-Self-regulated learning

^۲ Bilican & Yesilbursa

^۳ Broadbent

هر خانواده‌ای شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد، این شیوه‌ها که شیوه‌های فرزندپروری^۱ نامیده می‌شوند متأثر از عوامل مختلف از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... می‌باشد (هاردی^۲، ۱۹۹۳). شیوه‌های فرزندپروری یک عامل تعیین کننده و اثرگذار است که نقش مهمی در آسیب‌شناسی روانی و رشد فرزندان بازی می‌کند. طبق دسته بندی بامریند شیوه های تربیتی والدین در یکی از سبک های فرزندپروری مستبدانه، مقتدرانه و سهل گیرانه قرار می گیرد. والدین مستبد معمولاً دارای تعامل سرد همراه با کنترل زیاد با فرزندان هستند، در حالی که والدین مقتدر، کنترل همراه با رابطه گرم و پاسخگویی به فرزندان را شیوه خود می دانند. در مقابل والدین سهل گیر از فرزندان خود انتظارات اندکی داشته و هیچ گونه کنترل و پاسخگویی هم نسبت به آنان ندارند (رجایی و همکاران، ۱۳۸۷).

دارلینگ و استینبرگ (۱۹۹۳)^۳ سبک های فرزند پروری را یکی از ویژگی های والدین می دانند که با تعدیل اعمال خاصی که والدین انجام می دهند و تغییر و تجزیه پذیری فرزندان در فرایند اجتماعی شدن، بر کوشش های والدین برای اجتماعی کردن فرزندان تاثیر می گذارد. الگوی ارتباطی خانواده یکی از کارکردهایی است که قادر به تأثیرگذاری بر فرزندان می باشد (فراحتی و شقاقی، ۱۳۹۰). یکی از عوامل دیگری که با خود تنظیمی مرتبط است، الگوهای ارتباطی خانواده است. الگوی ارتباطی خانواده یکی از کارکردهایی است که قادر به تأثیرگذاری بر فرزندان میباشد با بررسی نظریه مکلوود و چفی^۴ (۱۹۷۲) که دو بعد جهتگیری اجتماعی و جهت گیری مفاهیم را برای توصیف ارتباطات درون خانواده به کار بردند، دو بعد زیربنایی جهتگیری گفت و شنود و جهتگیری همنوایی را در الگوهای ارتباطی خانواده شناسایی کردند. کوئرر و کرانکارا^۵ (۲۰۰۲)، جهتگیری گفت و شنود را به میزانی که خانواده ها فضای آزاد و راحتی برای شرکت اعضای خانواده در موضوعات مختلف ایجاد میکنند، بیان کرده اند. جهتگیری همنوایی نیز عبارت است از مقداری که خانواده ها بر روی یکسان بودن نگرشها، ارزشها و عقاید تأکید میکنند. ترکیب این دو بعد، چهار طرحواره ارتباطات خانوادگی را ایجاد می کند (فیتزپاتریک و ریچی، ۱۹۹۴) که الگوهای ارتباطات خانواده خوانده می شوند (کوئرر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲).

^۱parenting styles

^۲.Hardy

^۳Darling & Stinberg

^۴ McLeod & Chaffee

^۵ Koerner & Crancara

عوامل عاطفی یا روانی می‌توانند با سازگاری دانش‌آموزان مرتبط باشد. مسائلی چون اضطراب، افسردگی، اختلاف بین والدین و دانش‌آموز و ارتباط ضعیف بین دانش‌آموز و پدر و مادرش می‌تواند بر تعداد زیادی از عوامل مقابل‌های مثل سازگاری تحصیلی، سازگاری شخصی و اجتماعی، مهارت‌های اجتماعی، مهارت‌های تصمیم‌گیری، سلامت روانی و حمایت اجتماعی تأثیری منفی داشته باشد. در مجموع پژوهش‌های ذکر شده نشان دادند که الگوهای ارتباطی خانواده نقش بسزایی در سازگاری، انطباق و سرزندگی دانش‌آموزان دارد. علاوه بر این، الگوهای ارتباطی خانواده به ویژه ارتباط مؤثر والدین با دانش‌آموزان، به ایجاد و افزایش خودکارآمدی و اطمینان آنان در برخورد مؤثر با تکالیف و چالش‌های تحصیلی، کمک می‌کند (دهقانی زاده و حسین چاری، ۱۳۹۱).

برخی از مطالعات انجام شده در رابطه با موضوع مورد پژوهش به این صورت می‌باشد:

فیروزبخت (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی نقش واسطه‌ای تاب‌آوری در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده (شامل ابعاد جهت‌گیری گفت و شنود و جهت‌گیری هم‌نوایی) و خودتنظیمی انگیزشی (شامل ابعاد افزایش علاقه، خودپاداش دهی، کنترل محیط، گفت و گوی درونی عملکردی و گفت و گوی درونی تسلطی) در نوجوانان انجام دادند. نتایج نشان داد که هر دو بعد جهت‌گیری گفت و شنود و جهت‌گیری هم‌نوایی می‌توانند خودتنظیمی انگیزشی و ابعاد آن را به صورت مثبت و معنادار پیش‌بینی کنند که در این میان نقش جهت‌گیری گفت و شنود به مراتب بیشتر است. جهت‌گیری هم‌نوایی به صورت مستقیم خودتنظیمی انگیزشی و ابعاد آن را پیش‌بینی می‌کند حال آنکه تأثیر جهت‌گیری گفت و شنود بر خودتنظیمی انگیزشی و ابعاد آن به صورت غیرمستقیم و با واسطه تاب‌آوری است.

فروندیان (۱۳۹۱) پژوهشی با هدف بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزند‌پروری والدین با کمال‌گرایی و خودتنظیمی و مقایسه آن در دانش‌آموزان خانواده‌های تک‌فرزند و چندفرزند انجام دادند. یافته‌های پژوهش نشان داد بین شیوه فرزند‌پروری والدین با خودتنظیمی و کمال‌گرایی دانش‌آموزان همبستگی معنادار وجود دارد به بیان دیگر بین شیوه فرزند‌پروری اقتدارگرا و خودتنظیمی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و بین شیوه فرزند‌پروری استبدادی و سهل‌گرا و خودتنظیمی رابطه منفی وجود دارد بین کمال‌گرایی خودمحور و جامعه‌محور و شیوه فرزند‌پروری اقتدارگرا و استبدادی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد.

ویسکرمی و همکاران (۱۳۹۲) پژوهشی با عنوان بررسی رابطه بین ادراک از سبک‌های فرزند‌پروری با راهبردهای یادگیری خودتنظیمی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد نشان داد که سبک فرزند‌پروری مستبدانه با راهبردهای شناختی و خودتنظیمی دارای رابطه منفی و معناداری است اما بین

سبک فرزندپروری مقتدرانه با راهبردهای شناختی و فراشناختی رابطه مثبت و معناداری مشاهده شد. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که فقط سبک فرزندپروری مقتدرانه سهم قابل ملاحظه‌ای در پیش بینی نمره راهبردهای خودتنظیمی و شناختی دارد. همچنین نتایج آزمون مانووا نشان داد که بین دانشجویان دختر و پسر از لحاظ سبک فرزندپروری مقتدرانه، راهبردهای شناختی و راهبردهای خودتنظیمی تفاوت معناداری وجود دارد. اما بین دانشجویان گروه های آموزشی مختلف فقط از لحاظ راهبردهای خودتنظیمی تفاوت معنی دار بود.

کرمی و فیاضی (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان نقش شیوه فرزندپروری والدین، شیوه حل مسئله و خودتنظیمی در بروز رفتارهای پرخطر به این نتیجه رسیدند که خودتنظیمی، حل مسئله و شیوه فرزندپروری والدین در پیش بینی رفتارهای پرخطر نقش دارند. نتایج تحلیل داده ها بر اساس تحلیل ممیز گام به گام نشان داد که بیشترین ضریب ساختاری به ترتیب به خودتنظیمی، کنترل شخصی (از ابعاد شیوه حل مسئله)، شیوه فرزندپروری والدین و درگیری پدر (از ابعاد شیوه فرزندپروری والدین) مربوط است. یعنی این ویژگی ها به ترتیب بیشترین نقش را در پیش بینی رفتارهای پرخطر دارند.

کارمن و همکاران (۲۰۰۶) به منظور بررسی قدرت رابطه بین رفتارهای والدین (کنترل مثبت، کنترل منفی و پاسخگویی) و خودتنظیمی در کودکان پیش دبستانی، روی ۴۱ مطالعه فراتحلیل انجام دادند. بین خودتنظیمی و پاسخگویی، رابطه معنی دار وجود نداشت. دوام رابطه بین رفتارهای والدین و خودتنظیمی با توجه به مفاهیم مختلف خودتنظیمی متغیر بود؛ بین کنترل مثبت و منفی و پذیرش کودک ارتباط معنی دار و با بازداری و کنترل عاطفه ارتباط معنی دار وجود نداشت. والدین و تجارب فرزندپروری آنها نقش مهمی در ادراکات محیطی افراد دارد و این ادراکات به نوبه خود نقش مهمی در باورهای انگیزشی و خودتنظیمی افراد برجای می گذارد.

تیرمن^۱ (۲۰۱۴) در تحقیقی تحت عنوان سبک های فرزندپروری با انگیزه و خودتنظیمی به این نتیجه رسید که نشان داد که فرزندان دارای والدین مقتدر، دارای انگیزه درونی می باشند، از یادگیری و درگیری با مسائل چالش انگیز لذت می برند و دارای خودتنظیمی می باشند. در مقابل فرزندان دارای والدین سلطه جو، دارای انگیزه بیرونی می باشند، و از خودتنظیمی کمتری برخوردارند. همچنین مطالعات نشان داده است که فرزندان پرورش یافته در خانواده های منعطف دارای توانایی حل مساله، مهارت اجتماعی، عزت نفس و رفتار تحصیلی بالاتر و قوی تر هستند.

^۱ Turiman

کوئینگ، جورج و پترسون^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی که رابطه شیوه‌های فرزندپروری با عزت نفس و خودتنظیمی را می‌سنجند، دریافتند فرزندان والدین مقتدر بسیار خوب پرورش می‌یابند آنها شاد و سر حال هستند در تسلط یابی بر تکالیف جدید و اعتماد به نفس دارند و از خود تنظیمی بالای برخوردارند. پالی، کوکس، کانوی، هارتر، بیورچنال و مارگاند^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی که راجع به مقایسه شیوه‌های فرزندپروری و کارکرد خانواده در خانواده‌های بد سرپرست، دارای اختلال رفتاری و عادی انجام داده‌اند، یافته‌ها نشان داد کارکرد خانواده‌های کودکان دارای اختلالات رفتاری و کودکان بد سرپرست از کارکرد خانواده‌های کودکان عادی به طور معناداری ضعیف‌تر است. کارکرد پایین خانواده در گروه بد سرپرست و دارای اختلالات رفتاری با شیوه فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه رابطه مثبت معنی‌دار و در گروه عادی با شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه رابطه مثبت معنی‌داری و با شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی رابطه منفی معنی‌دار دارد. خانواده‌های کودکان بد سرپرست بیشتر از شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه و کمتر از شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی استفاده می‌کنند. بین شیوه‌های فرزندپروری خانواده‌های کودکان دارای اختلالات رفتاری و خانواده کودکان عادی تفاوت معنی‌دار وجود ندارد.

توجه به شیوه فرزندپروری نحوه تعامل در خانواده‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد، افرادی که از شیوه فرزندپروری مقتدرانه ای استفاده می‌کنند، فرزندان خود را برای زندگی در آینده آماده کرده و راه و رسم برخورد با مشکلات را به آنها می‌آموزند، از طرفی در برخی موارد فرزندان در بزرگسالی دچار مشکلاتی شده که به دلیل عدم برخورد صحیح در دوران کودکی قادر به حل و فصل آنها نخواهند بود، لذا توجه به شیوه فرزندپروری صحیح و همچنین روابط صحیح اعضای خانواده با یکدیگر می‌تواند منجر به افزایش سطح تفکر افراد در بزرگسالی و نحوه صحیح برخورد با مشکلات گردد.

پژوهش‌های مختلف بر نقش عوامل مختلف مؤثر در خودتنظیمی اشاره داشته‌اند و لزوم شناسایی عوامل مختلف مؤثر بر این مفهوم و همچنین ایجاد و پرورش مهارت‌های خودتنظیمی به عنوان یکی از اهداف آموزشی در پژوهش حاضر به این مساله پردازد که آیا بین شیوه‌های فرزندپروری و الگوهای ارتباطی خانواده با خود تنظیمی دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود دارد؟

^۱- Koenig, Gorge, Peterrson

^۲ Paley, Cox, Kanoy, Harter, Burchinal, Margand

فرضیات پژوهش

- ۱- بین شیوه های فرزند پروری با خودتنظیمی دانش آموزان رابطه معنی داری وجود دارد.
- ۲- بین الگوهای ارتباطی خانواده با خودتنظیمی دانش آموزان رابطه معنی داری وجود دارد.
- ۳- شیوه های فرزند پروری قادر به پیش بینی خودتنظیمی دانش آموزان می باشد.
- ۴- الگوهای ارتباطی خانواده قادر به پیش بینی خودتنظیمی دانش آموزان می باشد.

روش شناسی

این پژوهش از لحاظ ماهیت و هدف یک پژوهش کاربردی است که برای انجام آن از روش توصیفی - همبستگی استفاده شد. جامعه آماری شامل تمامی دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی شهر داراب در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ بود که تعداد ۱۵۰ نفر به عنوان نمونه آماری به شیوه نمونه گیری تصادفی خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شدند. برای جمع آوری اطلاعات از پرسشنامه های سبک های فرزند پروری بامریند (۱۹۷۳)، پرسشنامه الگوی ارتباطات خانواده ریچی و فیتز پاتریک (۱۹۹۰) و پرسشنامه خود تنظیمی بوفارد و همکاران (۱۹۹۵) استفاده شد که پایایی پرسشنامه سبک های فرزند پروری بین ۰/۷۵ تا ۰/۹۰، الگوی ارتباطات خانواده ۰/۷۶، و خود تنظیمی ۰/۸۴ بدست آمده است. اطلاعات با استفاده از روش های آماری ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره تحلیل شد.

یافته ها

فرضیه اول: بین شیوه های فرزند پروری با یادگیری خود تنظیمی (باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری) دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی رابطه معنی داری وجود دارد.
برای آزمون این فرضیه از روش همبستگی پیرسون استفاده شده است.

جدول ۱- ماتریس همبستگی شیوه های فرزند پروری با باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری

دانش آموزان

قاطعانه	مستبدانه	سهل گیرانه	
۰/۰۴	-۰/۳۵**	-۰/۴۳**	باورهای انگیزشی
۰/۰۸	-۰/۰۴	-۰/۰۷	راهبردهای یادگیری
*معنی داری در سطح ۰/۰۵ **معنی داری در سطح ۰/۰۱			

از خروجی جدول (۱) می‌توان نتیجه گرفت بین شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه با باورهای انگیزشی رابطه معکوس معنادار وجود دارد. شیوه فرزندپروری قاطعانه با باورهای انگیزشی رابطه معنادار ($p > 0/05$) ندارد. هیچکدام از شیوه‌های فرزندپروری با راهبردهای یادگیری رابطه معنادار ($p > 0/05$) ندارند.

فرضیه دوم: بین الگوهای ارتباطی خانواده با یادگیری خود تنظیمی (باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری) دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی رابطه معنی داری وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از روش همبستگی پیرسون استفاده شده است.

جدول ۲- ماتریس همبستگی الگوهای ارتباطی خانواده با باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری دانش آموزان		
همنویایی	گفت و شنود	
۰/۰۴	۰/۵۶**	باورهای انگیزشی
۰/۰۷	۰/۰۱	راهبردهای یادگیری
*معنی داری در سطح ۰/۰۵ **معنی داری در سطح ۰/۰۱		

۹۲

از خروجی جدول (۲) می‌توان نتیجه گرفت الگوی ارتباطی گفت و شنود با باورهای انگیزشی ($r=0/56, p<0/01$) رابطه مستقیم معنادار دارد اما الگوی ارتباطی هم‌نویایی با باورهای انگیزشی رابطه معنادار ($p > 0/05$) ندارد. هیچکدام از الگوهای ارتباطی خانواده با راهبردهای یادگیری رابطه معنادار ($p > 0/05$) ندارند.

فرضیه سوم پژوهش: شیوه‌های فرزند پروری بطور معنی داری قادر به پیش بینی یادگیری خود تنظیمی (باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری) دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی می‌باشند.

آزمون آماری مورد استفاده: آزمون تحلیل رگرسیون همزمان

جدول ۳ - نتایج تحلیل رگرسیون باورهای انگیزشی بر حسب شیوه های فرزند پروری به شیوه همزمان								
متغیرهای پیش‌بین	بتا	t	p	R	R ^۲	F	df	P
سهل گیرانه	-۰/۴۲	-۳/۶۴	۰/۰۰۱	۰/۴۵	۰/۲۰	۱۲/۶۷	۳،۱۴۶	۰/۰۰۱
مستبدانه	۰/۰۰۶	-۰/۷۳	۰/۴۶					
قاطعانه	۰/۱۵	۱/۸۴	۰/۰۶					

۹۳

از نتایج آزمون تحلیل واریانس در جدول (۳) [$F(۳،۱۴۶)=۱۲/۶۷، p<۰/۰۱$] می‌توان استنباط کرد که بین متغیر پیش‌بین (شیوه های فرزندپروری سهل گیرانه) و متغیر ملاک (باورهای انگیزشی) رابطه خطی معنی دار وجود دارد و سبک فرزندپروری سهل گیرانه به طور معنی دار قادر به پیش‌بینی معکوس باورهای انگیزشی می‌باشد. مجذور ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۲۰ است، این بدان معنی است که حدود بیست درصد واریانس باورهای انگیزشی توسط سبک فرزند پروری سهل گیرانه قابل پیش‌بینی است. سایر شیوه های فرزند پروری چون تغییر معنی داری در ضریب تعیین ایجاد نمی‌کنند، قادر به پیش‌بینی باورهای انگیزشی دانش آموزان نیستند.

جدول ۴ - نتایج تحلیل رگرسیون راهبردهای یادگیری بر حسب شیوه های فرزند پروری به شیوه همزمان								
متغیرهای پیش‌بین	بتا	t	p	R	R ^۲	F	df	P
سهل گیرانه	-۰/۱۳	-۱/۰۶	۰/۲۸	۰/۱۴	۰/۰۲	۱/۰۷	۳،۱۴۶	۰/۳۶
مستبدانه	۰/۰۱	۰/۰۸	۰/۹۳					
قاطعانه	۰/۱۳	۱/۴۸	۰/۱۴					

از نتایج آزمون تحلیل واریانس در جدول (۴) $[F(3,146)=1/07, p>0/05]$ می‌توان استنباط کرد که بین متغیرهای پیش‌بین (شیوه های فرزند پروری) و متغیر ملاک (راهبردهای یادگیری) رابطه خطی معنی‌دار وجود ندارد و با توجه به سطح معناداری ضرایب بتا متوجه می‌شویم که شیوه های فرزند پروری به طور معنی‌داری قادر به پیش‌بینی راهبردهای یادگیری نمی‌باشند.

فرضیه چهارم پژوهش: الگوهای ارتباطی خانواده قادر به پیش‌بینی یادگیری خود تنظیمی (باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری) دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی می‌باشند.

آزمون آماری مورد استفاده: آزمون تحلیل رگرسیون همزمان

جدول ۵ - نتایج تحلیل رگرسیون باورهای انگیزشی بر حسب الگوهای ارتباطی خانواده به شیوه همزمان								
متغیرهای پیش‌بین	بتا	t	p	R	R ^۲	F	df	P
گفت و شنود	۰/۶۲	۸/۷۳	۰/۰۰۱	۰/۵۸	۰/۳۴	۳۸/۳۵	۲،۱۴۷	۰/۰۰۱
همنوایی	-۰/۱۷	-۲/۴۰	۰/۰۱					

۹۴

از نتایج آزمون تحلیل واریانس در جدول (۵) $[F(2,147)=38/35, p<0/01]$ می‌توان استنباط کرد که بین متغیرهای پیش‌بین (الگوهای ارتباطی خانواده) و متغیر ملاک (باورهای انگیزشی) رابطه خطی معنی‌دار وجود دارد و الگوهای ارتباطی گفت و شنود به طور معنی‌دار قادر به پیش‌بینی مثبت باورهای انگیزشی و الگوهای ارتباطی همنوایی به طور معنی‌دار قادر به پیش‌بینی معکوس باورهای انگیزشی می‌باشند. مجذور ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۳۴ است، این بدان معنی است که حدود سی و چهار درصد واریانس باورهای انگیزشی توسط الگوهای ارتباطی گفت و شنود و همنوایی قابل پیش‌بینی است.

جدول ۶ - نتایج تحلیل رگرسیون راهبردهای یادگیری بر حسب الگوهای ارتباطی خانواده به شیوه همزمان

متغیرهای پیش‌بین	بتا	t	p	R	R ^۲	F	df	P
گفت و شنود	۰/۰۵	۰/۵۸	۰/۵۵	۰/۰۸	۰/۰۰۸	۰/۵۸	۲،۱۴۷	۰/۵۵
همنوایی	-۰/۰۹	-۱/۰۵	۰/۲۹					

از نتایج آزمون تحلیل واریانس در جدول (۶) $[F(۲،۱۴۷)=۰/۵۸, p>۰/۰۵]$ می‌توان استنباط کرد که بین متغیرهای پیش‌بین (الگوهای ارتباطی خانواده) و متغیر ملاک (راهبردهای یادگیری) رابطه خطی معنی‌دار وجود ندارد و با توجه به سطح معناداری ضرایب بتا متوجه می‌شویم که الگوهای ارتباطی خانواده به طور معنی‌داری قادر به پیش‌بینی راهبردهای یادگیری نمی‌باشند.

بحث و نتیجه گیری

۹۵

فرضیه اول- بین شیوه های فرزند پروری با یادگیری خود تنظیمی (باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری) دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی رابطه معنی داری وجود دارد.

از خروجی جدول (۱) می‌توان نتیجه گرفت بین شیوه های فرزندپروری سهل گیرانه و مستبدانه با باورهای انگیزشی رابطه معکوس معنادار وجود دارد. شیوه فرزند پروری قاطعانه با باورهای انگیزشی رابطه معنادار ندارد. هیچکدام از شیوه های فرزند پروری با راهبردهای یادگیری رابطه معنادار ندارند.

نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش فرنودیان (۱۳۹۳) که بیان می‌کند بین شیوه فرزندپروری والدین با خودتنظیمی و کمال گرایی دانش آموزان همبستگی معنادار وجود دارد، و یسکرمی و همکاران (۱۳۹۲) و کارمن و همکاران (۲۰۰۶) که بیان می‌کند بین خودتنظیمی و پاسخگویی، رابطه معنی‌دار وجود نداشت. دوام رابطه بین رفتارهای والدین و خودتنظیمی با توجه به مفاهیم مختلف خودتنظیمی متغیر بود؛ بین کنترل مثبت و منفی و پذیرش کودک ارتباط معنی دار و با بازداری و کنترل عاطفه ارتباط معنی دار وجود نداشت. والدین و تجارب فرزندپروری آنها نقش مهمی در ادراکات محیطی افراد دارد و این ادراکات به نوبه خود نقش مهمی در باورهای انگیزشی و خودتنظیمی افراد برجای می‌گذارد همسو می‌باشد.

فرزندپروری فعالیت پیچیده ای شامل روشها و رفتارهای ویژه است که به طور مجزا یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. در واقع پایه و اساس شیوه فرزند پروری مبین تلاشهای والدین

برای کنترل بر اجتماعی کردن کودکان است. تعامل میان والدین و فرزندان با روش فرزند پروری آنان ارتباط دارد و به دلیل انطباق های مداومی که در آن صورت می گیرد پدیده ای پویا است. در شیوه فرزندپروری سهل گیرانه، با تقاضاهای کم والدین و پاسخدهی زیاد آنها مشخص می شود. این والدین توجه بیش از حد به فرزندانشان نشان می دهند و از آنان انتظار کمی دارند. اغلب استقلال و آزادی زیادی به فرزندانشان می دهند ولی معمولاً اهداف و انتظارات روشنی برای فرزندان ترسیم نمی کنند. اغلب فرزندان در این خانواده ها پیشرفت تحصیلی پایین دارند. این والدین فرزندان را به حال خود رها می کنند و الگوی مناسبی برای آنان نیستند. گرایش به مواد مخدر و سایر رفتارهای ضد اجتماعی در فرزندان در اثر این شیوه بسیار دیده می شود. در تبیین این فرضیه می توان گفت چون در سبک آسان گیر به کودکان بیشترین آزادی داده می شود و از فرزندان هم انتظار رفتاری عاقلانه ندارند در نتیجه توانایی فرزندان برای مقابله با مشکلات کم می شود، در سبک سهل گیرانه فرزندپروری، والدین کنترل چندانی بر فرزندان ندارند و در آماده کردن آنها برای زندگی آینده نقشی ایفا نمی کنند در نتیجه فرزندان سهل انگار و بی تفاوت رشد می کنند و توانایی مقابله با واقعتهای زندگی را ندارند و در نتیجه هر روز با شکست روبرو می شوند، این افراد به دلیل اینکه انتظارات چندانی از آنها برای انجام کارها و فعالیت ها نمی رود، انگیزه چندانی هم برای انجام فعالیت های خود ندارند، با توجه به اینکه یادگیری خودتنظیمی به آموزش استراتژی هایی اشاره دارد که افراد را قادر می کند جهت گیری هدف های خود را در فرایند یادگیری رشد دهند، افرادی که از شیوه فرزندپروری سهل گیرانه پیروی می کنند، فعالیت و انگیزه کافی برای راهبردهای انگیزشی به منظور افزایش یادگیری نداشته و حتی سهل گیری آنها می تواند منجر به کاهش یادگیری آنها نیز گردد.

فرزند پروری مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک پایین، از نظر کنترل اجباری بالا و از نظر استقلال دادن پایین است. والدین مستبد، سرد و طرد کننده هستند آنها برای اعمال کنترل فریاد می کشند، دستور می دهند عیب جویی و تهدید می کنند نگرش آنها این است: این کار را انجام بده چون من از تو خواسته ام آن را انجام دهی آنها برای فرزند خود تصمیم می گیرند و انتظار دارند کودک تصمیم آن ها را بی چون و چرا قبول کند اگر کودک مقاومت نشان دهد والدین مستبد به فشار و تنبیه متوسل می شوند. فرزندان والدین مستبد، مضطرب و ناخشنود هستند عزت نفس و اتکا به نفس پایین دارند و وقتی ناکام می شوند با خصومت واکنش نشان می دهند در این میان خصوصاً پسرها خشم و سر پیچی از خود نشان می دهند.

اگرچه دخترها نیاز به رفتار برون ریزی می پردازند و بیشتر وابسته هستند، به کاوش علاقه ای ندارند و تکالیف دشوار آنها را از توان می اندازد. معمولاً چنین فرزندانی به دلیل امر و نهی کردن والدین خود، تلاش چندانی برای یادگیری خود انجام نداده و انگیزه کافی را برای افزایش یادگیری نخواهند داشت، و حتی در برخی موارد به خاطر سرپیچی از رفتار والدین به واکنش های بالعکس می پردازند که این امر می تواند منجر به کاهش یادگیری خودتنظیمی آنها گردد.

همچنین می توان بیان کرد که عوامل متعددی می تواند در افزایش یا کاهش یادگیری دانش آموزان تاثیرگذار باشد که از جمله این عوامل می توان به مدرسه و یا کلاس درس و یا حتی به معلم و همسالان دانش آموز اشاره کرد، چه بسا خانواده هایی که هزینه های بالایی برای دانش آموز خود داشته ولی به دلیل بی اهمیتی معلم به درس دانش آموزان، آنها دروس را به درستی متوجه نشده که منجر به بروز مشکلات یادگیری در بین آنها خواهد شد، لذا ممکن است عوامل متعدد دیگری در عدم رابطه بین شیوه های فرزندپروری با راهبردهای یادگیری تاثیر داشته باشد.

فرضیه دوم- بین الگوهای ارتباطی خانواده با یادگیری خود تنظیمی (باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری) دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی رابطه معنی داری وجود دارد.

از خروجی جدول (۲) می توان نتیجه گرفت الگوی ارتباطی گفت و شنود با باورهای انگیزشی رابطه مستقیم معنادار دارد اما الگوی ارتباطی همنوایی با باورهای انگیزشی رابطه معنادار ندارد. هیچکدام از الگوهای ارتباطی خانواده با راهبردهای یادگیری رابطه معنادار ندارند.

نتایج پژوهش حاضر با نتایج فیروزبخت (۱۳۹۰) که بیان می کند هر دو بعد جهت گیری گفت و شنود و جهت گیری همنوایی می توانند خودتنظیمی انگیزشی و ابعاد آن را به صورت مثبت و معنادار پیش بینی کنند که در این میان نقش جهت گیری گفت و شنود به مراتب بیشتر است. جهت گیری همنوایی به صورت مستقیم خودتنظیمی انگیزشی و ابعاد آن را پیش بینی می کند حال آنکه تأثیر جهت گیری گفت و شنود بر خودتنظیمی انگیزشی و ابعاد آن به صورت غیر مستقیم و با واسطه تاب آوری است، همسو می باشد.

برای تبیین این فرضیه می توان گفت زمانی که در خانواده، الگوهای ارتباطی گفت و شنود وجود داشته باشد، اعضای خانواده درباره مسائل و مشکلات زندگی آزادانه و راحت به تعاملات و تبادل نظرات می پردازند تا بتوانند مشکلات زندگی را در کنار هم با مشورت حل کنند که می تواند منجر به افزایش روابط صمیمانه بین افراد شود. همچنین زمانی که اعضای خانواده با استفاده از الگوی ارتباطی گفت و

شوند به طور مکرر و خود انگیزخته با یکدیگر تعامل و در تصمیم‌گیری‌های خانواده نقش ایفاء می‌کنند، همین امر می‌تواند منجر به افزایش روابط صمیمانه بین اعضا شود (عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹).

در خانواده‌هایی که تمام اعضای خانواده آزادانه و راحت به تعامل بپردازند و در مورد مسائل مختلف نظر بدهند، معمولاً اعضای خانواده به یکدیگر نزدیک شده و کمتر یکدیگر را به خاطر نظرات مختلف، و یا غیر قابل قبول سرزنش می‌کنند، اعضای چنین خانواده‌هایی سعی می‌کنند که ارزشها و هدف‌های مشترکی را برگزینند که برای رسیدن به آنها تلاش و کوشش کنند که این امر منجر به ایجاد روابط صمیمانه بیشتری بین اعضا خواهد شد. در چنین خانواده‌ای معمولاً افراد و مخصوصاً فرزندان برای رسیدن به موفقیت‌ها تلاش و کوشش خواهند کرد که این امر می‌تواند آنها را نیز در این امر یاری رساند، از طرف دیگر هم‌گاری و همیاری سایر اعضای خانواده نیز می‌تواند در این امر دخیل باشد، ایجاد انگیزه از سوی اعضای خانواده می‌تواند آنها را برای یادگیری بیشتر سوق دهد، فرزندان می‌دانند که اگر می‌خواهند به موفقیت بیشتری دست یابند می‌بایست انگیزه کافی را برای یادگیری بیشتر داشته باشند، که این امر می‌تواند منجر به افزایش یادگیری خودتنظیمی و همچنین افزایش باورهای انگیزشی آنها نیز گردد. همانطور که پیشتر بیان شد، عوامل متعددی می‌تواند در نحوه یادگیری افراد تأثیرگذار باشد که این عوامل می‌تواند بیرونی از جمله نحوه تعامل همسالان و یا معلم با دانش‌آموز باشد، و یا درونی از جمله بی‌انگیزگی فرد برای درس خواندن باشد، به طور خلاصه می‌توان گفت می‌بایست عوامل دیگری را که ممکن است در این امر تأثیرگذار باشد نیز مورد مطالعه قرار داد.

فرضیه سوم- شیوه‌های فرزند‌پروری بطور معنی‌داری قادر به پیش‌بینی یادگیری خودتنظیمی (باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری) دانش‌آموزان دختر پایه ششم ابتدایی می‌باشند. از نتایج آزمون تحلیل‌واریانس در جدول (۳) می‌توان استنباط کرد که بین متغیر پیش‌بین (شیوه‌های فرزند‌پروری سهل‌گیرانه) و متغیر ملاک (باورهای انگیزشی) رابطه خطی معنی‌دار وجود دارد و سبک فرزند‌پروری سهل‌گیرانه به طور معنی‌دار قادر به پیش‌بینی معکوس باورهای انگیزشی می‌باشد. معذور ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۲۰ است، این بدان معنی است که حدود بیست درصد واریانس باورهای انگیزشی توسط سبک فرزند‌پروری سهل‌گیرانه قابل پیش‌بینی است. سایر شیوه‌های فرزند‌پروری چون تغییر معنی‌داری در ضریب تعیین ایجاد نمی‌کنند، قادر به پیش‌بینی باورهای انگیزشی دانش‌آموزان نیستند.

نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش حاضر فرنودیان (۱۳۹۳)، ویسکرمی و همکاران (۱۳۹۲) و کارمن و همکاران (۲۰۰۶) همسو می‌باشد.

در سبک سهل گیرانه فرزند پروری والدین نقش خود را به درستی ایفا نمی کنند، از استعدادها و تواناییهای کودکان خود به درستی حمایت نمی کنند و مسئولیت خود را به عنوان والدین به درستی انجام نمی دهند. این رفتار به نوبه خود بر روی فرزندان تأثیر می گذارد و فرزندان را دچار استرس می کند. والدین، هدایا و مزایا و امتیازات زیادی را بر سر کودک می ریزند ولی توجهی به نیازهای اصلی او ندارند. کودک در چنین محیطی کسل و بی تفاوت است و ابتکار و خود انگیختگی خود را از دست می دهد. والدینی که از روش فرزند پروری آسان گیرانه استفاده می کنند مهرورز و پذیرا هستند ولی متوقع نیستند کنترل کمی بر رفتار خود اعمال می کنند و به آنها اجازه می دهند در هر سنی که باشند خودشان تصمیم گیری کنند، حتی اگر هنوز قادر به انجام کار نباشد فرزند آنها می توانند هر وقت که بخواهند غذا بخورند و بخوابند و هر مقدار که دوست داشته باشند تلویزیون تماشا کنند آنها مجبور نیستند طرز رفتار خوب را یاد بگیرند یا کارهای خانه را انجام دهند.

اگر چه برخی از والدین آسان گیر واقعا به این روش اعتقاد دارند بسیاری دیگر به توانایی خود در تأثیر گذاشتن به رفتار فرزند خود اطمینان ندارد. فرزندان والدین آسان گیر سرکش و نافرمان هستند. در مقایسه با کودکانی که والدین آنها کنترل بیشتری اعمال می کنند، آنها نیز بیش از حد پر توقع و به بزرگ ترها وابسته هستند و در تکالیف استقامت کمتری نشان می دهند. چنین فرزندان تلاش چندانی برای به دست آوردن مهارت ها نخواهند داشت، آنها علاقه کمتری از خود نشان می دهند، و قادر به تنظیم اهداف ویژه و راهبردهای یادگیری نیستند، خود کارآمدی پایینی دارند و به ندرت به سطح بالایی از موفقیت می رسند، این افراد معمولاً انگیزه پایینی داشته و سعی می کنند مشکلات خود را با وابستگی به دیگران حل و فصل نمایند، لذا انگیزه کافی برای یادگیری نداشته و معمولاً قادر به انجام فعالیت های خود به نحو احسن نمی باشند.

فرضیه چهارم- الگوهای ارتباطی خانواده قادر به پیش بینی یادگیری خود تنظیمی (باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری) دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی می باشند.

از نتایج آزمون تحلیل واریانس در جدول (۴) می توان استنباط کرد که بین متغیرهای پیش بین (الگوهای ارتباطی خانواده) و متغیر ملاک (باورهای انگیزشی) رابطه خطی معنی دار وجود دارد و الگوهای ارتباطی گفت و شنود به طور معنی دار قادر به پیش بینی مثبت باورهای انگیزشی و الگوهای ارتباطی همنوایی به طور معنی دار قادر به پیش بینی معکوس باورهای انگیزشی می باشند. مجذور ضریب همبستگی چند گانه برابر با ۰/۳۴ است، این بدان معنی است که حدود سی و چهار درصد واریانس باورهای انگیزشی توسط الگوهای ارتباطی گفت و شنود و همنوایی قابل پیش بینی است.

برای تبیین این فرضیه می‌توان گفت زمانی که در خانواده، ساختار قدرت و الگوهای ارتباطی مناسب وجود داشته باشد، همچنین اعضای خانواده آزادانه به تعامل و بحث با یکدیگر بپردازند و در حل مشکلات خانواده تمام اعضا، آزادانه نظر بدهند، سعی و تلاش بیشتری جهت حل مشکلات خواهند داشت، از تعاملات بیشتری برخوردارند و بهتر می‌تواند نیازهای روانی و اجتماعی یکدیگر را برطرف کنند و در نهایت از روابط صمیمانه بیشتری برخوردارند. علاوه بر این زمانی که اعضای خانواده دارای الگوهای ارتباطی مناسبی باشند، نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت بیشتری دارند و به انتظارات یکدیگر احترام بیشتری می‌گذارند و در نهایت از روابط صمیمانه بیشتری برخوردارند. به عبارتی زمانی که اعضا دارای الگوهای ارتباطی مناسبی باشند، بهتر می‌تواند افکار و احساسات خود را به یکدیگر انتقال دهند و از پیوند عاطفی و وفاداری قویتری و در نهایت از روابط صمیمانه بیشتری برخوردارند، که این امر تنگنیه آنها را برای یادگیری بیشتر جهت افزایش موفقیت‌های خود خود، فزونی می‌دهد. در بعد گفت و شنود اعضای خانواده به طور پیوسته و خود انگیخته با یکدیگر تعامل دارند، که این امر می‌تواند سبب ایجاد انگیزه برای اعضای خانواده شده تا بتوانند به کسب یادگیری بیشتر پرداخته و از این طریق دانش و موفقیت خود را افزایش دهند، لذا در چنین خانواده‌هایی معمولا اعضای خانواده و مخصوصا والدین، فرزندان را به کسب دانش و همچنین یادگیری بیشتر سوق داده که این امر نیز به افزایش یادگیری خود انگیزی آنها کمک خود کرد.

در بعد همنوایی، ارتباط‌های خانوادگی به گونه‌ای است که اعضا را وادار به یکسان نمودن نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورها می‌کند و بر حرف شنوی از پدر و مادر و دیگر بزرگسالان استوار است، که این امر در برخی موارد می‌تواند منجر به تعارض بین اعضای خانواده و همچنین عدم تفاهم بین هدف مشترک بین اعضای خانواده می‌گردد، در چنین خانواده‌هایی معمولا فرزندان در هر زمان ممکن با اعضای خانواده مخالفت کرده که این امر می‌تواند منجر به کاهش انگیزه آنها برای یادگیری بیشتر از سوی آنها گردد، زمانی که فرزندان متوجه شوند مابقی اعضای خانواده به حرف آنها اهمیتی نداده، لجبازی کرده و سعی می‌کنند کارهایی انجام دهند که با نظرات سایر اعضای خانواده مخالفت داشته باشد، لذا چنین افرادی انگیزه کافی برای یادگیری و همچنین کسب موفقیت نداشته و به یاد گرفتن در هر زمینه‌ای، اهمیت خاصی نمی‌دهند.

پیشنهادات کاربردی

۱- برگزاری کارگاه‌های آموزشی جهت آشنا نمودن والدین با شیوه‌های فرزندپروری و تأثیر آنها بر عملکرد تحصیلی و یادگیری دانش‌آموزان.

- ۲- در حوزه متغیرهای خانوادگی، روانشناسان از طریق فعالیت در زمینه اصلاح تعاملات خانوادگی می‌توانند ویژگی‌های مرتبط با الگوهای ارتباطی خانواده را مورد تأیید قرار دهند و نیز شیوه های فرزندپروری مناسب و صحیح را آموزش داده تا زمینه پرورش فرزندان گسترش یابد.
- ۳- برگزاری کارگاه‌های آموزشی جهت آشنا نمودن والدین با شیوه های برقراری ارتباط موثر در خانواده.
- ۴- تربیت مدرسان و مشاوران آگاه و بهره گیری از حضور ایشان در دوره های مختلف تحصیلی جهت ارائه آموزش های لازم درخصوص خانواده و نحوه تعامل والدین با دانش آموزان و فرزندان.

منابع

دهقانی زاده، حسین و حسین چاری، محبوبه. (۱۳۹۱). بررسی نقش ادراک جهت گیری هدف والدین والگویی ارتباطی خانواده در جهت گیری هدف دانش آموزان. **فصلنامه خانواده پژوهی**. سال ۷ (۴)، ۴۷۷-۴۶۳.

۱۰۱

رجایی، مهدیه؛ پوراعتماد، حمیدرضا و خوشابی، کتابون. (۱۳۸۷). تاثیر آموزش برنامه گروهی فرزندپروری مثبت بر اساس والدگری مادران کودکان ۱۰-۴ ساله مبتلا به اختلال بیش فعالی/ کمبود توجه، **فصلنامه خانواده پژوهی**، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۵۷۲-۵۵۵.

فراهتی، ربابه و شقاقی، فرهاد. (۱۳۹۰). رابطه جهت گیری هدف، یادگیری خودتنظیم با پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان دخترسال سوم رشته های ریاضی فیزیک و علوم انسانی. **فصلنامه تعلیم و تربیت** سال ۲۷، شماره ۲، صص ۴۳-۲۸.

فرنودیان، حسین. (۱۳۹۱). **رابطه بین شیوه های فرزند پروری والدین با کمال گرایی و خود تنظیمی و مقایسه آن در دانش آموزان خانواده های تک فرزند و چند فرزند**، پایان نامه. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.

فیروزبخت، سمیرا. (۱۳۹۰). **بررسی نقش واسطه ای تاب آوری در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و خودتنظیمی انگیزشی در دانش آموزان دختر و پسر**، پایان نامه. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه شیراز، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.

کرمی، جهانگیر و فیاضی، یاسمین. (۱۳۹۵). نقش شیوه فرزندپروری والدین، شیوه حل مسئله و خودتنظیمی در بروز رفتارهای پرخطر، **مجله پزشکی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی تبریز**، شماره ۳۸، صص ۴۹ - ۵۸.

ویسکرمی، حسنعلی؛ سعیده، سبزیان، پیرجاوید، فاطمه و گراوند، هوشنگ. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین ادراک از سبکهای فرزندپروری با راهبردهای یادگیری خودتنظیمی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، **پژوهش در یادگیری آموزشگاهی**، سال دوم / شماره پنجم، صص ۳۲۲ - ۳۳۴.

Bilican R, Yesilbursa AA. (۲۰۱۵). **Self-regulated Capacity for Vocabulary Learning in Turkish High School Students: An Experimental Study**. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. ۲۰۱۵;۱۹۷:۸۳-۷.

Broadbent J, Poon WL. (۲۰۱۵). Self-regulated learning strategies & academic achievement in online higher education learning environments: A systematic review. **The Internet and Higher Education**. ۲۰۱۵;۲۷:۱-۱۳.

Hardy, T.A., (۱۹۹۳). The relation between Perfectionism and achievement Goals. **Personality and Individual Difference**, ۴۹:۸۸۵-۸۹۰.

Jalaluddin Rum , Eka Afnan Troena, Djumilah Hadiwidjoyo, Surachman (۲۰۱۳) Religious beliefs and family emotional atmosphere and self-regulation, **International Journal of Business and Management Invention**, Volume ۲ , Issue ۱۱, PP.۳۹-۵۱

Karreman, A., van Tuijl, C., van Aken, M. A. G., & Dekovi, .. (۲۰۰۶). Parenting and self-regulation in preschoolers: a meta-analysis. **Infant and Child Development**, ۱۵(۶), ۵۶۱-۵۷۹.

Koenig H G, Gorge L K, & Peterrson B L (۲۰۱۵)., The relationship between parenting style and self-esteem and self-regulation, **Journal of Uremia Nursing & Midwifery factually**, ۹, ۴۹- ۵۲.

Koerner, A. F., & Crancara, K. E. (۲۰۰۲). The influence conformity orientation on communication patterns in family conversation. **Journal of Family**, ۳۳-۵۶.

- Koerner, F.A. & Fitzpatrick, M.A.(۲۰۰۲). **Toward a theory of family communication.** Communication Theory, ۱۲،۷۰-۹۱.
- McLeod, J. M., & Chaffee, S. H. (۱۹۷۲). **The construction of social reality.** In J. Tedeschi (Ed.), The Social Influence Process (pp. ۵۰-۵۹). Chicago, IL: Aldine-Atherton.
- Paley B, Cox MJ, Kanoy KW, Harter KS, Burchinal M, Margand NA. Comparison between parenting styles and family functioning in irresponsible families, behavioral disorders and normal. **J Fam Psychol**; ۲۰۱۶, ۹(۳):۴۲۰-۹.
- Turiman Suandi (۲۰۱۴) Parenting styles and self-regulation and motivated, **International Journal of Education and Literacy Studies**, ۸, ۱۰, ۲۱۴-۲۳۱.

